

اقتصاد سیاسی-۲

یعنی

مناسبات انسانها باهم

ف.م. جوانشیر

فصل اول - اقتصاد سیاسی چیست؟

۲- قوانین اقتصادی

مناسبات تولیدی چگونه برقرار می شود، آیا هر انسان مولدی به میل خود با انسان های دیگر قرار و مدار می گذارد، آیا فئودال صاحب زمین با تک تک دهقانان و با هر يك طبق شرایط ویژه جداگانه ای کنار می آید که آنها زمین او را بکارند، آیا میان هر کارگر و سرمایه داری مناسبات ویژه جداگانه ای برقرار است که آن دو بر سر آن با هم توافق کرده اند؟ پاسخ همه این پرسشها منفی است. **مناسبات تولیدی و یا ساختار اقتصادی جامعه امری است عینی و در خارج از اراده انسان ها، که طبق قوانین دیالکتیکی و مستقل از خواست این و آن تکامل می یابد.** مناسبات تولیدی قرار و مدار این فرد با آن فرد نیست اگر نه به تعداد افراد متفاوت می بود. مناسبات تولیدی متناسب با سطح نیروهای مولد بوجود می آید. قالب و شکل عملکرد این نیروهاست که به صورت نظامی معین و مشخص، مثلاً "به صورت نظام بردگی، نظام فئودالی، نظام سرمایه داری، نظام سوسیالیستی در جامعه حاکم می شود.

این اندیشه بنیادی و سازنده مارکس که انسانها قبل از اینکه بیاندیشند و به کار هنری بپردازند ابتدا باید بخورند و بنوشند، زمانی که به طور پیگیر دنبال می شود به اینجا می رسد که انسانها برای اینکه بخورند و بنوشند و بپوشند الزاماً در قالب و نظام معینی که همانا مناسبات تولیدی حاکم است قرار می گیرند، مناسباتی که خارج از اراده آنها وجود دارد و خارج از خواست آن ها، موافق قوانین ویژه خویش تکامل می یابد.

مارکس مجموعه تئوری اجتماعی - اقتصادی خود را روی همین واقعیت که داهیانة موفق به کشف آن شده است بنا می کند. مارکس در می یابد که انسانی که از مادر زاده می شود، بدون آنکه خود بخواهد و دخالتی در آن داشته باشد در جامعه معینی وارد می شود که این جامعه در سطح معینی از تکامل نیروهای مولده قرار داشته و در آن مناسبات تولیدی معینی برقرار است. نوزاد الزاماً در درون این مناسبات قرار می گیرد و از زمانیکه به کار تولیدی بپردازد، **مجبور است این مناسبات را بپذیرد و در درون آن تولید و مصرف کند.** کسی که در جامعه فئودالی زاده شده خواه ناخواه با مناسبات تولیدی فئودالی سروکار دارد و کسی که در جامعه سرمایه داری زاده شد با مناسبات سرمایه داری. **این امر که ساختار اقتصادی جامعه فئودالی باشد یا سرمایه داری تابع تمایل اشخاص نیست، بلکه سرانجام تابعی است از سطح تکامل نیروهای مولده مادی که جامعه مفروض در اختیار دارد.**

روشن است که جامعه بشری بسیار بغرنج است، در هر جامعه ای علاوه بر مناسبات تولیدی انواع مناسبات دیگر فرهنگی، حقوقی، مذهبی، سازمان دولتی و انواع نهادهای دیگر اجتماعی - سیاسی موجود است که در هم تنیده و اندام بی نهایت بغرنج و ذوجوانی را بوجود آورده اند. درست در همین جا و برای تشریح و آناتومی این اندام بغرنج و یافتن قوانین رشد و تکامل آنست که مارکس ما را متوجه این کشف بزرگ و درعین حال این امر بدیهی می کند که انسانها قبل از پرداختن به فرهنگ، هنر و دولت و نظایر اینها باید بخورند، بپوشند، بنوشند و لذا آن ساختار اقتصادی، آن مناسبات تولیدی که خارج از اراده انسان ها وجود دارد و تکامل می یابد و تولید نیازمندیهای انسان در قالب آن انجام می گیرد، زیر بنای

مادی جامعه است. بر روی این پایه مادی است که همه سازمان های فرهنگی، هنری، مذهبی و دولتی و غیره و به عبارت دیگر همه مقوله ها و موسسات روبنائی ساخته می شود و بالا می آید.

مارکس می گوید:

"انسانها به هنگام تولید اجتماعی زندگی خویش وارد مناسبات تولیدی معین و ناگزیری می شوند که تابع اراده آنها نبوده، بلکه متناسب با مرحله تکامل نیروهای مولده مادی آنان است.

مجموعه این مناسبات تولیدی ساختار اقتصادی جامعه، یعنی پایه واقعی است که بر روی آن بنای حقوقی و سیاسی جامعه ساخته شده و بالا می آید و اشکال معینی از شعور اجتماعی با آن مطابقت دارد^(۱).

مارکس توضیح می دهد که وقتی نیروهای مولده تکامل می یابند. لحظه ای فرا می رسد که دیگر در قالب ساختار اقتصادی موجود نمی گنجند، با آن در تناقض می افتند و شکستن ساختار اقتصادی موجود و ساختن ساختار اقتصادی نوین ضرور می شود. آنگاه دوران انقلاب اجتماعی فرا می رسد تا مجموعه سیستم اجتماعی - اقتصادی موجود فرو ریزد و فرماسیون (صورتبندی اجتماعی - اقتصادی) نوین پدید آید. جامعه بشری تاکنون از پنج مرحله یا پله اساسی تکامل گذشته و می گذرد که عبارتند از: کمون اولیه، برده داری، فئودالیسم، سرمایه داری و سوسیالیسم (نخستین فاز جامعه کمونیستی). هر یک از این مراحل تکاملی، ساختار اقتصادی و متناسب با آن، روبنای ویژه خویش را دارد. گذار از این مراحل روندی است قانونمند. بررسی این جانب از قانونمندی تکامل جامعه بشری و تحقیق در قوانین گذار پی در پی جامعه انسانی از یک فرماسیون به فرماسیون دیگر که همان درک ماتریالیستی تاریخ است، موضوع ماتریالیسم تاریخی است.

۳- موضوع اقتصاد سیاسی

اما این بررسی جانب دیگری هم دارد و آن اینکه ساختار اقتصادی هر فرماسیون خود بطور جداگانه مورد تحقیق قرار گیرد و قوانین تکامل ساختار اقتصادی هر فرماسیون و مجموعه مناسبات تولیدی مربوط به هر مرحله و هر پله از تکامل جامعه بشری بررسی شود. درست این جانب بررسی است که موضوع علم اقتصادی سیاسی را تشکیل می دهد. از آنجا که جامعه بشری تاکنون از پنج پله یا مرحله تکاملی گذشته و می گذرد اقتصاد سیاسی نیز در خطوط اساسی خویش به پنج بخش تقسیم می شود. ولی مناسبات تولیدی و قوانین اقتصادی از زمان پیدایش و تکامل سرمایه داری است که بسیار بغرنج شده و در این زمان است که اقتصاد سیاسی بعنوان یک علم مستقل پدید آمده و تکامل یافته است. اقتصاد سیاسی امروزی در درجه اول عبارتست از اقتصاد سیاسی سرمایه داری و اقتصاد سیاسی سوسیالیستی.

چنانکه در صفحات پیش گفتیم مناسبات تولیدی را نباید به معنای محدود کلمه گرفت و باید توجه داشت که مبادله و توزیع نیز جزء مکمل تولید است. و بنابراین باید گفت:

اقتصاد سیاسی علمی است که مناسبات اقتصادی را که در روند تولید، توزیع و مبادله خواسته های مادی در مراحل گوناگون تکامل جامعه بشری میان انسان ها برقرار می شود و همچنین قوانین اقتصادی تکامل این مناسبات را بررسی می کند.

تقسیم بندی جامعه به پنج مرحله یاد شده، تقسیم بندی بسیار کلی است. در کشورهای گوناگون و در میان اقوام گوناگون مراحل تکامل عیناً در بستر واحدی سیر نکرده و در هر

(۱) مارکس - "نقدی بر اقتصاد سیاسی" مجموعه آثار مارکس - انگلس - چاپ روسی، جلد ۱۳. ص ۷ (تکیه از ماست)

جا و در هر دورانی ویژگی‌هایی داشته و دارد. برخی از اقوام از پنج مرحله یاد شده نگذشته اند و هم اکنون جلوی چشم ما اقوام معینی از مرحله فئودالی و گاه از مراحل ماقبل فئودالی، راه به سوسیالیسم می‌گشایند، بدون اینکه الزاماً مرحله سرمایه‌داری را طی کنند. در کشورهای آسیائی و از جمله در کشور ما مراحل تکامل برده برداری و فئودالی شبیه جوامع اروپائی نبوده و خصوصیات داشته است که مارکس آنرا شیوه تولید آسیائی نامیده و هنوز تحقیقات علمی بیشتری لازم است تا همه جوانب آن روشن گردد.

رشد مناسبات سرمایه‌داری و یا سوسیالیستی نیز در هر کشور و هر دورانی ویژگی‌هایی بوجود می‌آورد که با کشور دیگر و دوران دیگر متفاوت است. به علاوه ساختار اقتصادی جوامع بشری خالص و به طور قطع مرزبندی شده نیست و چه بسا در کنار مناسبات اصلی تولیدی که مشخصه مرحله معینی است بقایای فراوانی از انواع مناسبات پیشین و یا نطفه‌های ساختار آینده طبقاتی و مراحل گذار وجود دارد. لذا ساختار اقتصادی جوامع بشری به مراتب بغرنج‌تر از آنست که بتوان در یک تقسیم‌بندی کلی به پنج مرحله خلاصه کرد. از اینجاست که انگلس ضمن تعریف اقتصاد سیاسی یادآوری و تاکید می‌کند که اقتصاد سیاسی نمی‌تواند برای همه کشورها و همه دوران‌ها همانند باشد.

به گفته انگلس اقتصاد سیاسی "علم شرایط و اشکالی است که در هر جامعه مفروض تولید و مبادله در درون آن انجام می‌گیرد و محصول بدست آمده در درون آن توزیع می‌شود"^(۱).

انگلس اضافه می‌کند: "اقتصاد سیاسی نمی‌تواند برای همه کشورها و همه دورانهای تاریخی همانند باشد"^(۲).

و هر کشوری در هر مرحله تکاملی و هر دورانی، اقتصاد سیاسی ویژه خود را دارد. شاید کسانی از اینجا به این نتیجه برسند که اصولاً "تدوین اقتصاد سیاسی برای مرحله معینی از تکامل مثلاً: اقتصاد سیاسی سرمایه‌داری و یا اقتصاد سیاسی سوسیالیستی کار عبثی است. ولی در واقع امر چنین نیست. کشف و درک قوانین عام تکامل اقتصادی جامعه در هر مرحله آن، به ما امکان می‌دهد که استخوان بندی و چوب بست اساسی این مرحله تکاملی را بشناسیم تا سپس آنرا به هر جامعه مشخص و مفروض انطباق دهیم. مارکس در موقع نگارش "کاپیتال" ساختار اقتصادی سرمایه‌داری را در نمونه انگلستان بررسی می‌کند. او در عین حال که براین نمونه تکیه دارد، با قدرت تجرید، شاخ و برگ آنرا کنار می‌زند تا به ماهیت قوانین تکامل اقتصاد سرمایه‌داری، قوانینی که جنبه عام دارد و ویژه این یا آن کشور نیست دست یابد. و در این کار بزرگ به اوج دانش اقتصادی سیاسی - و نه فقط این دانش دست می‌یابد. پس از مارکس، زمانی که سرمایه‌داری به دوران نوین و به عالیترین و آخرین مرحله تکاملی خویش - مرحله انحصاری گام می‌نهد، لنین کار مارکس را دنبال می‌کند تا اقتصاد سیاسی امپریالیسم، مرحله انحصاری سرمایه‌داری را بنیان نهد و آن قوانینی را کشف نماید که جنبه عام دارد و ویژه این یا آن کشور امپریالیستی نیست.

درسنامه ای که در اختیار خوانندگان قرار می‌گیرد، قبل از هر چیز برای آموزش اقتصاد سیاسی سرمایه‌داری بطور کلی و عام تدوین شده است. ما می‌کوشیم این درسنامه به طرز تنظیم شود که به خواندن و آموختن کاپیتال مارکس و تئوری لنینی امپریالیسم یاری رساند. و اما آنچه مربوط به ساختار اقتصادی ویژه جامعه ایران و اقتصاد سیاسی ایران امروز است، باید یادآوری کنیم که کشور ما هم اکنون در حال گذار سریع به سرمایه‌داری

(۱) انگلس "آنتی دورینگ" مجموعه آثار مارکس و انگلس. چاپ روسی. جلد بیستم. ص ۱۵۳

(۲) انگلس "آنتی دورینگ" مجموعه آثار مارکس و انگلس. چاپ روسی. جلد بیستم. ص ۱۵۰

است و به علت وجود انواع مناسبات بینابینی و بقایای فراوان مناسبات سنتی در ده و شهر ساختار اقتصادی بگرنجی دارد. مرحله کنونی تکامل سرمایه داری جهانی و مناسبات اقتصادی - سیاسی رژیم ایران با امپریالیسم جهانی و دخالت موثر دولت در اقتصاد کشور نیز به جای خود ویژگیهایی بوجود می آورد. بررسی مجموعه این عوامل و تدوین اقتصاد سیاسی جامعه کنونی که کار تحقیقی گسترده ای است در درسنامه کنونی منظور نظر نبوده و نمی توانست باشد. ولی ما کوشیده ایم تا حد مقدور نمونه های مشخصی را برای تمثیل هر قانون عام از اقتصاد ایران بیاوریم تا هم درك قوانین تجریدی اقتصاد سیاسی سرمایه داری برای خواننده ایرانی آسانتر گردد و هم زمینه مساعدتری برای ایجاد تصور عمومی از ساختار اقتصادی ایران فراهم آید.

در موقع تعیین موضوع علم اقتصاد سیاسی، باید به این نکته توجه داشت که تولید خواسته های مادی دو جنبه دارد: یکی مسائل فنی و تکنولوژیک و دیگری مسائل اقتصادی و اجتماعی - بعبارت دیگر تولید از دو جنبه قابل بررسی است: یکی از نظر مناسبات میان انسان ها و طبیعت و دیگری از نظر مناسبات میان خود انسانها در روند تولید. وقتی می پرسیم این کفش چگونه تولید شده است؟ به این پرسش می توان پاسخ دوگانه داد. یکی پاسخ دانشمندان علوم طبیعی و مهندسين و استادکاران چرم سازی و کفاح در این باره که چه عملیات فیزیکی و شیمیایی لازم است روی پوست حیوانات انجام گیرد تا این پوست بدل به چرم شود و سپس درکارگاه یا کارخانه کفاحی چه عملیات فنی باید انجام گیرد و این عملیات فنی چگونه سازمان داده شود تا کفش موردنظر دوخته شده و حاضر برای پوشیدن باشد. و دیگری پاسخ دانشمندان اجتماعی در این باره که چه مناسباتی میان شبانی که از گوسفندان و گاوان نگاهداری میکرد با صاحب این حیوانات برقرار بوده، چه رابطه ای بین دباغ با شاگردش، یا صاحب کارخانه چرم سازی با کارگرانش و غیره و غیره وجود داشته است.

در هم آمیختن این دو جانب جداگانه تولید و حتی درهم آمیختن سازماندهی امور فنی کارخانه و کارگاه و امور حسابداری بازار و نظایر اینها با مناسبات تولیدی میان انسان ها جایز نیست. علم اقتصاد سیاسی علمی است اجتماعی و مناسبات میان انسان ها را بررسی می کند و نه مناسبات میان انسان ها و طبیعت را که موضوع علوم و فنون گوناگون طبیعی و فنی است.

دانشمندان بورژوا این جوانب را بهم می آمیزند. کلاسیک های اقتصاد سیاسی بورژوائی نظیر آدام اسمیت و داوید ریکاردو، این کار را نادانسته می کردند. اما امروز آمیختن انواع مطالبی که ربطی به علم اقتصاد سیاسی ندارد با این علم، از شگردهای حساب شده دانشمند نمایان بورژواست تا بدین وسیله مناسبات اجتماعی را پرده پوشی کنند. در درسنامه های اقتصاد سیاسی بورژوائی که در دانشگاه ها از جمله دانشگاه تهران تدریس میشود با گذشت زمان حجم مطالب فنی که ربطی به اقتصاد سیاسی ندارد بیشتر میشود و از حجم سایر مطالب و مسائل مربوط به مناسبات کارگر و سرمایه دار می کاهد. در این درسنامه ها با تفصیل تمام درباره نوسان های بازار، عرضه و تقاضا، بانکداری، انواع بیمه و غیره بحث میشود، اما آنجا که به رابطه کارگر و سرمایه دار و ریشه و سرچشمه درآمد سرمایه دار - یعنی بهره کشی از کارگر - می رسند یا سکوت می کنند و یا با سفسطه از کنارش می گذرند. در کتاب "مارکس و مارکسیسم" که آندره پی یتر استاد دانشکده حقوق دانشگاه پاریس ظاهرا به قصد تشریح مارکسیسم و در واقع به قصد تحریف رذیلانه آن و علیه آن تدوین کرده (این کتاب در زیر حمایت سازمان امنیت به فارسی نیز ترجمه و منتشر شده) ادعا میشود که:

"مارکس در زمینه اقتصادی، به مفهوم جدید این کلمه، دقیقاً هیچ چیز تازه نیاورده است. تجزیه و تحلیل و کشفیات او بکلی در زمینه دیگری قرار می‌گیرند. هیچ تجزیه و تحلیل علمی از مارکس در زمینه قیمت‌ها، پول، بازرگانی خارجی و غیره... در دست نیست^(۱). اقتصاددانان بورژوا در واقع امر به آن چیزی ایراد می‌گیرند که از دستاوردهای مهم اقتصاد سیاسی مارکس است. مارکس و انگلس نخستین دانشمندانی هستند که بوجد مناسبات تولیدی میان انسان‌ها پی بردند و توانستند جانب تکنولوژی تولید را از جانب اجتماعی آن از هم تمیز داده و جدا کنند. و بدین ترتیب موضوع علم اقتصاد سیاسی را دقیقاً مشخص و منجز نمایند. لنین در همین باره است که می‌گوید:

"برخلاف آنچه اغلب گفته می‌شود موضوع علم اقتصاد سیاسی "تولید ارزشهای مادی نیست" (که موضوع تکنولوژی است)، بلکه مناسبات اجتماعی انسان‌ها در امر تولید است^(۲)" در جریان بحث از مسائل اقتصادی که در صفحات بعد خواهد آمد، خوانندگان خواهند دید که برخلاف ادعای دانشمند نمایان بورژوا، مارکسیسم در زمینه اقتصادی و از جمله در زمینه پول، قیمت‌ها، بازرگانی و غیره بسیار چیزها آورده و این مارکسیسم است که ریشه‌های همه این مفاهیم و مقوله‌های اقتصادی بورژوائی را بطور علمی کشف کرده است. اما مارکسیسم میان اقتصاد - بمعنای فنی و حسابداری این کلمه - با اقتصاد سیاسی - به معنای علم بررسی مناسبات اجتماعی انسان‌ها در روند تولید، مرز کاملاً مشخص کشیده است تا بازی و سفسطه با مسایل نوع اول مانع از کشف و درک مناسبات اجتماعی نشود و همین نکته است که مدافعین سرمایه‌داری را نگران می‌کند و اقتصاد سیاسی بورژوائی را بیش از پیش بسوی ابتدال و فرار از موضوع اصلی - اقتصاد سیاسی می‌کشاند.

راه توده ۱۷۱ ۲۰۰۸، ۰۳، ۱۷

(۱) آندره پی‌یتر - "مارکس و مارکسیسم" ترجمه فارسی از شجاع‌الدین ضیائیانتشارات دانشگاه تهران. چاپ دوم - ص ۴۸
(۲) لنین - مجموعه آثار روسی. چاپ چهارم. جلد ۲ ص ۱۸۱-۱۸۲